



حمایت جهانی از تشکیل کشور مستقل فلسطین

هر روز ده‌ها کودک، زن و دیگر غیرنظامیان فلسطینی در غزه توسط ارتش صهیونیستی اسرائیل به قتل می‌رسند. این واقعیت که اقدامات دولت اسرائیل در غزه و کرانه باختری و قتل‌عام غیرنظامیان فلسطینی در چارچوب قوانینی که دولت‌های سرمایه‌داری نیز آن را تایید کرده‌اند، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت محسوب می‌گردد، دیگر جای هیچ تردید و شکی باقی نگذاشته است. همان‌طور که در مورد جنایات هیتلر و موسولینی هیچ تردیدی نیست.

شدت این جنایات باعث گردید تا فشار سیاسی بر دولت اسرائیل بسیار افزایش یابد. حتا ترامپ

در صفحه ۳



مبارزه کارگران ایرالکو، فقط یک گام به پیش

در صفحه ۵

نگاهی مجدد بر جنبش "زن، زندگی، آزادی"

و تهی‌دست، شهرهای سراسر کشور را فراگرفت. پی آمد آن امواج اعتراضات و اعتصابات سال ۹۷ به‌ویژه در تعدادی از کارخانه‌ها بود. این مبارزه در قیام سراسری آبان ماه سال ۹۸ به اوج خود رسید که به مدت چندین روز خیابان‌های بزرگترین شهرهای کشور عرصه تظاهرات و سنگربندی بود و مراکز حکومتی و بانک‌ها زیر ضرب حملات توده‌ها قرار گرفتند. جمهوری اسلامی با کشتار

در صفحه ۷

در سراسر دورانی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، جامعه آکنده بوده است از مبارزه قهرمانانه توده‌های زحمتکش و ستمدیده برای رهایی از ستمگری‌هایی که این رژیم ضد انسانی به مردم تحمیل کرده است. این مبارزات به‌ویژه با شکل‌گیری بحران سیاسی سال ۱۳۹۶، وارد دورانی از رودروئی مستقیم سیاسی توده‌های مردم علیه طبقه حاکم و سرنگونی جمهوری اسلامی شد. از اواخر سال ۹۶ موجی از تظاهرات و شورش توده‌های بیکار

جمهوری اسلامی، کارگزار کالایی‌سازی آموزش

آموزش یکی از پایه‌های اساسی زندگی اجتماعی است و در اسناد بین‌المللی به‌عنوان یک حق بنیادین شناخته می‌شود. با وجود این حتی اگر آموزش رایگان باشد، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی موجود باعث می‌شوند امکانات آموزشی نابرابر توزیع شود و آموزش به بازتولید و تشدید نابرابری بیانجامد.

در ایران نیز اصل ۳۰ قانون اساسی دولت را موظف کرده که آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه را برای همه فراهم کند. اما واقعیت امروز نشان می‌دهد که این حق قانونی بیش از آن که در زندگی روزمره تحقق یابد، بر روی کاغذ باقی مانده است.

حق عمومی در آموزش یعنی همه کودکان، فارغ از طبقه، ملیت، جنسیت یا محل زندگی‌شان، از امکانات

در صفحه ۱۰

گزارشی از برگزاری جشن اومانیته در پاریس

در صفحه ۹

توافق جدید جمهوری اسلامی با آژانس

جمهوری اسلامی در ارتباط با پرونده هسته‌ای و دیگر موضوعات مورد اختلاف خود با آمریکا و اتحادیه اروپا در بد مخصمه‌ای گیر کرده است. مخصمه‌ای که برای خروج از آن نه راه پیش دارد و نه راه پس. نه اراده‌ای برای تسلیم شدن به خواست‌های آمریکا و تروئیکای اروپا دارد و نه تصمیمی واحد برای ورود به جنگ با دشمن. اگرچه خامنه‌ای در جدیدترین موضع‌گیری خود تداوم وضعیت «نه جنگ نه صلح» را به ضرر کشور خواند، اما به نظر نمی‌رسد رهایی از تنگنایی که خود و نظام در آن دست و پا می‌زند در فرایند ساده از طریق مذاکره و یا تسلیم در مقابل خواست‌های آمریکا ممکن باشد.

پوشیده نیست تداوم این وضعیت به خصوص با فعال شدن مکانیزم ماشه توسط تروئیکای اروپا شرایط را برای جمهوری اسلامی از آنچه تا کنون بوده باز هم وخیم‌تر کرده است.

خرابی اوضاع و مخصمه‌ای را که جمهوری اسلامی در آن غوطه ور است، به روشنی می‌توان هم در آخرین سخنرانی رهبر جمهوری اسلامی و هم در دوگانگی رفتار عباس عراقچی در پیش و بعد از توافقنامه مصر با رافائل گروسی دید. خامنه‌ای روز یکشنبه ۱۶ شهریور در دیدار با پزشک‌های و اعضای کابینه او گفت: «در حل مشکلات نباید منتظر تحولات بیرونی بود؛ البته هرکس وظیفه‌ای در این زمینه دارد انجام می‌دهد، اما باید با انگیزه و همت و امید و روحیه کار و تلاش، بر حالت نه جنگ نه صلح که دشمن در صدد تحمیل آن است، غلبه کرد؛ چرا که این حالت برای کشور ضرر و خطر دارد.»

خامنه‌ای که تا پیش از این بارها گفته بود «نه جنگ می‌شود و نه مذاکره می‌کنیم»، در سخنرانی اخیر خود برای اولین بار نه فقط به صراحت از خطرات «نه جنگ و نه صلح» حرف زد، بلکه فراتر از آن، ادامه این وضعیت را نیز خواست «دشمن» خواند.

اما جان کلام رهبر جمهوری اسلامی را باید در فرازی دیگر از سخنان او دید و شنید. خامنه‌ای که مدت‌ها بود کمترین سخنی از مردم و معیشت و تنگناهای زندگی آنان بر زبان نمی‌آورد، اینبار، انگار که از خواب زمستانی بیدار شده باشد، ناگهان بیدار معیشت مردم افتاد و خطاب به پزشک‌های گفت: «در باب معیشت مردم به گونه‌ای عمل کنید که مردم بتوانند حدود ده قلم کالای

در صفحه ۲

توافق جدید جمهوری اسلامی با آژانس

اساسی را بدون دغدغه افزایش قیمت تهیه کنند؛ نه اینکه قیمت ها امروز و فردا دو برابر شود». این بخش از سخنان خامنه ای را باید نه در دلسوزی او نسبت به وضعیت بد معیشت مردم، بلکه دعوت به تهیه خواروبار و کالاهای اساسی در راستای آماده سازی کشور برای ورود به یک جنگ دید و تعبیر کرد. چرا که تنها در زمان جنگ و به هنگام آماده سازی کشور برای ورود به جنگ است، که رهبران آن کشور مسئولان اجرایی را برای تأمین و ذخیره سازی حداقل اقلام مورد نیاز مردم ترغیب می کنند. موضوعی که کارگران و توده های مردم ایران با توجه به سیاست های جنگ طلبانه خامنه ای باید آن را جدی بگیرند و از هم اکنون به فکر جمع آوری و ذخیره سازی مواد حیاتی و مورد نیاز خود باشند.

خامنه ای اما به رغم آگاهی از زبان بار بودن وضعیت نه جنگ و نه صلح برای کشور، خوب می داند برای ورود به یک چنین جنگی که خود و نظام را برای آن آماده می سازد، مقدماتی لازم است. چنین جنگی تجهیزات می خواهد، تقویت قوای نظامی را طلب می کند، نیازمند زمان است. به حداقل زمانی نیاز دارد تا بنا به مقتضیاتی که در سر دارد، بتواند خود و جمهوری اسلامی را برای ورود به یک چنین جنگی آماده کند. لذا، آنچه را که روز سه شنبه ۱۸ شهریور میان رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی و عباس عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی، تحت عنوان «توافقتنامه» مصر برای بازرسی از سایت های جمهوری اسلامی امضا شد، باید اقدامی نه برای تسلیم شدن در مقابل اروپا و آمریکا، که تاکتیکی برای فراهم سازی تمهیدات لازم برای ورود به یک جنگ دید.

اینکه بعد از مقدمات فعال شدن مکانیزم ماشه، عباس عراقچی مدام برای فرانسه و آلمان و انگلیس شاخ و شانه می کشید، اینکه خامنه ای هرگونه مذاکره مستقیم با آمریکا را منع کرده بود، اینکه جمهوری اسلامی تا یک هفته پیش، از موضعی به ظاهر بالا، هرگونه توافق با آژانس بین المللی انرژی اتمی را برای بازرسی از سایت های هسته ای ایران ممنوع اعلام کرده بود، اما ناگهان هیئت حاکمه با تغییر ریل به امضای توافقنامه با گروسی روی آورد، ناشی از همین محصله «نه جنگ و نه صلح» است که جمهوری اسلامی در آن دست و پا می زند. اینکه علی لاریجانی و نمایندگان مجلس ارتجاع بعد از جنگ دوازده روزه، رافائل گروسی را «خائن» و «جاسوس» اسرائیل معرفی کرده بودند، اینکه ورود بازرسان آژانس به ایران منوط به گرفتن تضمین های امنیتی مبنی بر عدم حمله نظامی مجدد آمریکا و اسرائیل به سایت های جمهوری اسلامی شده بود، اما به یکباره همه این پیش شرط ها فرو ریخت و عراقچی برای امضای «شیوه نامه» بازرسی از سایت های ایران سر از مصر در آورد، ناشی از همین شرایط ویژه «نه جنگ و نه صلح» است، که اوضاع را برای جمهوری اسلامی بیش از پیش وخامت بار کرده است.

به واقع توافقنامه ای را که عباس عراقچی روز سه شنبه ۱۸ شهریور در مصر با گروسی - مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی - امضا کرد، نه با هدف باز کردن پای بازرسان آژانس برای بازرسی از همه سایت های هسته ای ایران، بلکه اقدام فوق را باید در زمره تدابیری برای خرید زمان دید که خامنه ای برای ورود به جنگ نیازمند آن است. واکنش کاملاً متناقض عراقچی نسبت به سخنان گروسی در نشست شورای حکام، کشاندن عراقچی به مجلس ارتجاع و تهدید او به استیضاح، دلیلی بر تاکتیکی بودن امضای این توافقنامه از منظر جمهوری اسلامی است.

گروسی صبح روز چهارشنبه پس از بازگشت از مصر، در ادامه نشست شورای حکام با یک خوشبینی تبلیغاتی اعلام کرد: توافق جدید با ایران شامل بازرسی از تمام تأسیسات هسته ای از جمله سایت های آسیب دیده در جنگ دوازده روزه است. عباس عراقچی اما ساعتی بعد در مصاحبه با تلویزیون ایران در روایتی کاملاً متضاد با اظهارات گروسی اعلام کرد: هیچ تضمینی در کار نیست و دو طرف تنها برای شروع گفت و گوهای بیشتر به توافق رسیده اند. به آژانس آآن اجازه دسترسی جدید را نمی دهیم؛ مگر به سایت بوشهر برای تزریق گاز.

عراقچی علاوه بر رد ادعاهای گروسی در بازرسی از سایت های ایران، با زبانی تهدید آمیز به تروئیکای اروپا هم هشدار داد: «اعتبار این توافقنامه تا زمانی پا برجاست که هیچ اقدام خصمانه ای علیه جمهوری اسلامی صورت نگیرد. این اقدام خصمانه شامل برگشت مکانیزم ماشه نیز می باشد». او در پایان مصاحبه خود تأکید کرد: فعلاً باید منتظر پایان نشست شورای حکام و نتایج آن باشیم.

با چنین روایتی که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی از مفاد توافقنامه امضاء شده با گروسی ارائه داد، می توان دریافت، توافقنامه فوق که با میانجیگری دولت مصر و احتمالاً با وساطت چین و روسیه انجام گرفته است، نه فقط یک توافقنامه واقعی برای بازرسی کامل از تمام سایت های هسته ای ایران تا پایان ماه سپتامبر نیست، بلکه از نگاه جمهوری اسلامی توافقنامه ای صرفاً برای خرید زمان بیشتر جهت تحکیم موقعیت نظام برای ورود به جنگ احتمالی بعدی است.

اگرچه گروسی در جلسه شورای حکام بر اساس مفاد توافق با عراقچی بر بازدید فوری آژانس از سایت های هسته ای ایران تأکید داشت، اما در این توافقنامه هیچ ضرب الاجلی برای بازدید از سایت های جمهوری اسلامی تعیین نشده است. ضرب الاجلی که می شد با انجام آن، دستکم زمینه های توقف مکانیزم ماشه تا پایان ماه سپتامبر فراهم گردد. به عبارت دیگر بدون لحاظ شدن ضرب الاجلی برای بازدید از سایت های جمهوری اسلامی، توافقنامه فوق، توافقی پا در هوا و بدون الزامات حقوقی است. توافقی که پایه اجرایی ندارد و هر کدام از طرفین - چنانکه تاکنون انجام داده اند - می توانند بند بند آنرا به نفع خود تعبیر و تفسیر کنند.

با این همه و در هنگامه ای که عباس عراقچی و رافائل گروسی در کشاکش بیان روایت های متضاد خود از توافقنامه مصر بودند، نشست شورای حکام با نرمشی در مقابل جمهوری اسلامی بدون صدور قطعنامه ای علیه ایران خاتمه یافت. شورای حکام تنها جمهوری اسلامی را موظف به همکاری کامل با آژانس کرد. به گونه ای که تا نشست بعدی همه موارد لاینحل با آژانس را حل و فصل نماید.

سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس اما در پایان این نشست، با توجه به توافقنامه مصر و صحبت های عباس عراقچی با صدور بیانیه ای اعلام کردند: «این کافی نیست که ایران وعده هایی برای فردا بدهد. ما باید همین امروز شواهدی ببینیم که نشان بدهد ایران آماده یافتن راه حلی دیپلماتیک برای برطرف کردن نگرانی های جامعه بین المللی است». ترامپ نیز یک روز پس از این نشست جمهوری اسلامی را تهدید کرد، چنانچه در زمانی کوتاه به آژانس اجازه بازرسی کامل از سایت های هسته ای داده نشود، آمریکا ایران را «پاسخگو» خواهد کرد.

جدای از همه واکنش های متضاد تکنونی، در حالی که توافقنامه مصر، روزنه ای از امید و خوشبینی را در شورای حکام برای توقف مکانیزم ماشه باز کرده بود، اما تا اینجا قضیه هنوز چشم انداز روشنی برای متوقف کردن روند مکانیزم ماشه توسط سه کشور اروپایی دیده نمی شود. با وجود این، اگر جمهوری اسلامی طی دو هفته آینده زمینه های بازرسی کامل آژانس از سایت های ایران را فراهم کند، دستکم دو شرط از سه شرطی را که تروئیکای اروپا برای متوقف کردن روند مکانیزم ماشه پیش پای جمهوری اسلامی گذاشته است، اجرا کرده است. سه شرطی که فرانسه، بریتانیا و آلمان بار دیگر اجرای آن را در بیانیه خود گنجانده و یادآور شده اند: «خواسته هایشان از ایران تغییری نکرده است. پایبندی کامل به تعهدات پادمانی به معنی نظارت کامل آژانس بر فعالیت ها و تأسیسات هسته ای ایران، روشن شدن وضعیت ذخایر اورانیوم با غنای ۶۰ درصد، و از سر گیری «بی قید و شرط مذاکرات مستقیم» با آمریکا» تا پایان ماه سپتامبر از جمله شرایط آنان برای توقف مکانیزم ماشه است.

جمهوری اسلامی اما با امضای توافقنامه مصر، به زعم خود نه تنها چیزی از دست نداده، نه تنها یک تغییر اساسی در رفتار خود ایجاد نکرده است، بلکه با این عقب نشینی تاکتیکی در مقابل آژانس بر این گمان است که امتیازی به اروپا داده تا آنان را به توقف روند مکانیزم ماشه ترغیب کند. اینکه تروئیکای اروپا کماکان برای حل بحران هسته ای جمهوری اسلامی به یک راه حل دیپلماتیک تمایل دارد، بر کسی پوشیده نیست. نیاز به حفظ مکانیزم ماشه در مقابل یک تازی های آمریکا و تداوم نگه داشتن آن به عنوان شمشیر داموکلس بر سر جمهوری اسلامی برای امتیاز گیری بیشتر از ایران، اگرچه برای فرانسه، آلمان و انگلیس امری ضروریست، اما این بدان معنا نیست که این سه کشور اروپایی از ادامه کاری ساز و کار مکانیزم ماشه به سادگی دست بکشند و جمهوری اسلامی را بدون تحقق خواست هایشان به حال خود رها کنند.

حمایت جهانی از تشکیل کشور مستقل فلسطین

همبستگی با فلسطین!

این فدراسیون همچنین با اعلام برگزاری هفته جهانی همبستگی با مردم فلسطین از ۱۵ تا ۲۲ سپتامبر، از تمامی اتحادیه‌ها و کارگران در سراسر جهان خواست تا با برگزاری تظاهرات، اعتصاب، تحریم و کارزارهای بایکوت، حمایت خود را از مردم فلسطین اعلام کنند.

در همین راستا، کارگران بندر جنوا در ایتالیا اعلام کردند در صورت حمله ارتش اسرائیل به ناوگان جهانی "سُمد" (Sumud Flotilla) که برای رساندن کمک‌های بشردوستانه به سمت غزه از پایین و با کمک‌های مردمی تشکیل شده، آن‌ها نیز همه چیز را متوقف خواهند کرد. اتحادیه USB نیز که از اتحادیه‌های بزرگ و قدیمی ایتالیا (تاسیس ۱۹۱۰) است برای روز ۲۲ سپتامبر در حمایت از مردم فلسطین و علیه کشتار آن‌ها توسط ارتش اسرائیل، حمایت از ناوگان "سُمد" و علیه جنگ و افزایش گسترده هزینه‌های نظامی فراخوان اعتصاب داده است. در فراخوان اعتصاب آمده است: "دولت ملونی هیچ اقدامی برای متوقف کردن اسرائیل نمی‌کند، اما در عین حال به‌طرز چشمگیری هزینه‌های مربوط به ساخت و خرید سلاح‌های جدید را افزایش داده است. هیچ بودجه‌ای برای افزایش دستمزدها، مقابله با بی‌ثباتی شغلی، ایجاد یک نظام سلامت کارآمد، افزایش حداقل حقوق بازنشستگی یا کاهش سال‌های مورد نیاز برای بازنشستگی اختصاص نمی‌یابد. با این حال، ده‌ها میلیارد یورو به کارخانه‌های اسلحه‌سازی اختصاص داده می‌شود".

همچنین سازمان‌های مسئول در کشورهای اسپانیا، ایرلند، اسلونی، هلند و ایسلند اعلام کردند که در صورت حضور نماینده اسرائیل در مسابقه آواز "یوروویژن" در این دوره از مسابقات شرکت نخواهند کرد. انتظار می‌رود کشورهای بیشتری به این تحریم بپیوندند. فیل کولتر (Phil Coulter) موسیقیدان معروف بریتانیایی نیز خواستار بایکوت این مسابقه از سوی بریتانیا شد. او گفت: "یک استاندارد دوگانه وجود دارد که به اسرائیل اجازه شرکت داده می‌شود در حالی که روسیه به دلیل حمله به اوکراین در سال ۲۰۲۲ از یوروویژن اخراج شده است. چه تفاوتی بین آن رویداد غم‌انگیز و آنچه در غزه اتفاق می‌افتد وجود دارد؟".

در این هفته، حمله اسرائیل به قطر نیز از نظر سیاسی دولت اسرائیل را تحت فشار بیشتری قرار داد هر چند که نتانیاهو به یکی

این‌که ۱۴۷ کشور از ۱۹۳ عضو سازمان ملل متحد کشور فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند، آمده است: "ما از همه کشورها می‌خواهیم این گام حیاتی را برای دستیابی به فلسطینی دموکراتیک و مستقل که در صلحی عادلانه و پایدار در کنار اسرائیلی امن زندگی کند، بردارند... کارگران در سراسر جهان حق دارند در آزادی، کرامت و امنیت زندگی کنند. مردم فلسطین نیز شایسته کمتر از این نیستند. به رسمیت شناختن فلسطین، همراه با اقدامات ملموس برای حفاظت از غیرنظامیان و پایان اشغال، گامی است که جامعه بین‌المللی می‌باید برای صلح و عدالت بردارد".

فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری (WFTU) نیز که در سال ۱۹۴۵ تاسیس شد و بیش از ۱۰۵ میلیون عضو در بیش از ۱۳۰ کشور جهان دارد، در بیانیه‌ای که در تاریخ ۱۱ سپتامبر منتشر کرد، نوشت: "ما استفاده از گرسنگی به عنوان سلاح جنگی را که نقض آشکار قوانین بین‌المللی و اصول اساسی اخلاق انسانی است، محکوم می‌کنیم. تخریب حساب‌شده زیرساخت‌های حیاتی، محاصره کمک‌های بشردوستانه، بمباران مراکز توزیع غذا و هدف قرار دادن اراضی کشاورزی و منابع آبی، قطعی ساخت بشر را ایجاد کرده‌اند. این اقدامات مجازات جمعی محسوب می‌شوند که طبق کنوانسیون چهارم ژنو، جنایت جنگی به‌شمار می‌آیند. تشدید نسل‌کشی با حمایت و پشتیبانی ایالات متحده، اتحادیه اروپا و متحدان آن‌ها، بار دیگر ریاکاری و بی‌رحمی قدرت‌های امپریالیستی را آشکار می‌سازد.

WFTU همبستگی تزلزل‌ناپذیر خود را با مردم قهرمان فلسطین اعلام می‌کند. مردمی که با تحمل محاصره‌ای بی‌سابقه، با کرامت و شجاعت به مقاومت ادامه می‌دهند. ما به طبقه کارگر فلسطین درود می‌فرستیم که با وجود رنج‌های عظیم، در برابر نسل‌کشی، آوارگی اجباری و گرسنگی سیستماتیک، مقاومتی الهام‌بخش از خود نشان می‌دهد.

این اتحادیه بین‌المللی با رویکرد طبقاتی خواستار پایان فوری محاصره غزه، دسترسی کامل و بدون محدودیت به غذا، آب، دارو و سوخت، و پاسخگویی مسئولان جنایات علیه بشریت است.

دست‌ها از غزه کوتاه! اشغال را پایان دهید!

دوست وفادار نتانیاهوی فاشیست نیز با تایید رشد دیدگاه منفی مردم آمریکا نسبت به اسرائیل گفت: "از این‌که اسرائیل نفوذ خود را در کنگره از دست داده شگفت‌زده شده‌ام"، او در ادامه گفت: "این جنگ دارد به اسرائیل آسیب می‌زند، شکی در آن نیست. شاید در جنگ پیروز شوند، اما در عرصه روابط عمومی و افکار عمومی بازنده‌اند".

در همین راستا مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز جمعه ۲۱ شهریور پیش از نشست سران دولت‌ها، با ۱۴۲ رای موافق در مقابل ۱۰ رای مخالف، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را در حمایت از "اعلامیه نیویورک" برای برداشتن "گام‌های مشخص، زمان‌بندی‌شده و برگشت‌ناپذیر به سوی اجرایی شدن راه حل دو کشوری" به تصویب رساند.

"اعلامیه نیویورک" نتیجه‌ای اجلاسی در مقر سازمان ملل در نیویورک است که به ابتکار و ریاست دولت‌های فرانسه و عربستان سعودی از ۲۳ تا ۲۵ ژوئیه و با حضور گسترده‌ی نمایندگان دولت‌ها و سازمان‌ها و نهادهای گوناگون برگزار گردید. این اجلاس با تصویب یک سند هفت صفحه‌ای بر راه حل دو کشوری تاکید کرده بود. جمهوری اسلامی به همراه دولت‌های آمریکا و اسرائیل از جمله دولت‌هایی بودند که در اجلاس نیویورک شرکت نکردند و به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل نیز رای مثبت ندادند. جمهوری اسلامی در رای‌گیری شرکت نکرد و دولت‌های اسرائیل و آمریکا به همراه مجارستان، آرژانتین و چند کشور بسیار کوچک رای مخالف دادند.

پیش از برگزاری جلسه فوق در مجمع عمومی سازمان ملل، اتحادیه‌های بزرگ کارگری جهان در اقدامی بی‌سابقه خواستار حمایت جهانی از تشکیل دو دولت و پایان نسل‌کشی در غزه شده بودند.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (ITUC) که به تنهایی بیش از ۲۰۰ میلیون عضو دارد، و فدراسیون‌های جهانی اتحادیه‌ها (GUFS) متشکل از ۱۰ فدراسیون و اتحادیه، به همراه کمیته مشورتی اتحادیه‌های کارگری در سازمان همکاری و توسعه اقتصاد (TUAC)، ۸ سپتامبر ۲۰۲۵ در بیانیه‌ای مشترک از تمامی دولت‌ها خواستند تا کشور فلسطین را به رسمیت بشناسند. در بیانیه با تاکید بر

حمایت جهانی از تشکیل کشور مستقل فلسطین

از اهداف خود یعنی برهم زدن تلاش‌ها یا حداقل به عقب‌انداختن تلاش‌ها برای رسیدن به آتش‌بس رسید. در پی این حمله برای اولین بار از زمان حمله اسرائیل به غزه، شورای امنیت سازمان ملل روز ۵ شنبه ۱۱ سپتامبر برابر با ۲۰ شهریور (گرچه بدون نام بردن از اسرائیل) این حمله را محکوم کرد و دولت آمریکا برخلاف همیشه آن را وتو نکرد. پیش از این سخنگوی کاخ سفید بیانیه ای را در برابر خبرنگاران با انتقاد به اسرائیل و اطمینان به قطر که دیگر چنین اقدامی اتفاق نخواهد افتاد، قرانت کرده بود. در بیانیه کاخ سفید آمده بود: "بمباران یک‌جانبه در داخل قطر، یک کشور مستقل و متحد نزدیک ایالات متحده که بسیار سخت تلاش می‌کند و شجاعانه با ما برای میانجی‌گری صلح ریسک می‌کند، در خدمت پیشبرد اهداف اسرائیل یا آمریکا نیست." این در حالی‌ست که نتانیاهو در مراسمی در سفارت آمریکا با حمایت از حمله به قطر گفته بود: "این اقدام می‌تواند دری به سوی پایان جنگ در غزه باز کند".

اورسولا فون درلاین رئیس کمیسیون اروپا نیز که همواره مانند دولت آلمان از اسرائیل حمایت کرده بود، با تغییر موضع خواستار اعمال تحریم و تعلیق بخشی از تجارت با اسرائیل شد. همچنین برخی از دولت‌ها اروپایی واردات برخی از کالاهای اسرائیلی را ممنوع کرده‌اند. اما شدیدترین درگیری لفظی بین دولت‌های اسپانیا و اسرائیل رخ داد و نخست‌وزیر اسپانیا دولت اسرائیل را مرتکب نسل‌کشی در غزه دانست. در این میان نخست‌وزیر انگلیس نیز با محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین دیدار کرد.

چشم انداز

دولت نژاد پرست و فاشیست اسرائیل پنهان نمی‌کند که مخالف راه حل دو کشوری است و تمام سیاست‌های‌اش از با خاک یکسان کردن غزه تا تجاوزات به سرزمین‌های فلسطینی در کرانه باختری این را ثابت می‌کنند. واقعیتهای که نتانیاهو بارها به زبان آورده است و روز پنج‌شنبه در جریان بازدید از یک شهرک یهودی در کرانه باختری گفت: "هیچ کشور فلسطینی وجود نخواهد داشت." امروز اما دولت اسرائیل بیش از هر زمان دیگری تحت‌فشار افکار عمومی جهان و در پی آن دولت‌های همپیمان قرار دارد.

در روزهای گذشته کابینه نتانیاهو همچنین

طرحی را برای ایجاد یک شهرک یهودی دیگر در کرانه باختری به تصویب رساند. طرح فوق موسوم به "ای - یک" بیست سال پیش مطرح شده بود، اما به دلیل مخالفت‌های جهانی (حتا مخالفت دولت آمریکا) هرگز اجرایی نگردید. اما اکنون دولت فاشیست اسرائیل در حال پی‌گیری این طرح است تا هر چه بیشتر آرزو و امید مردم قهرمان فلسطین برای داشتن کشوری مستقل رنگ ببازد.

بیش از ۸۰ سال است که مردم قهرمان فلسطین برای داشتن کشور مستقل خود مبارزه می‌کنند و در این مسیر رنج‌های بسیار دیده‌اند که قتل‌عام مردم غزه در دو سال اخیر یک نمونه آن است. هم‌اکنون نیز مردم غزه در برابر ارتش اسرائیل در حال مقاومت هستند. آن‌ها از این کشتار و ویرانی خسته شده و حاضر نیستند شهر خود را ترک کنند. بسیاری حتا اگر هم می‌خواستند امکان ترک شهر را از نظر مالی ندارند. مقاومت مردم غزه در برابر ارتش اسرائیل البته هیچ ربطی به گروه جنایتکار حماس ندارد. مردم غزه از جنگی که در ظاهر بین دو گروه جنایتکار یعنی ارتش اسرائیل و حماس است، اما در واقع جنگی علیه مردم فلسطین است، خسته و خواستار پایین این کشتار وحشیانه هستند. مردم فلسطین خواستار صلح و آزادی و حاکمیت بر سرنوشته خود هستند. این خواست مردم فلسطین با سیاست‌های گروه اسلام‌گرای حماس که مجری سیاست‌های جمهوری

اسلامی است کاملاً در تضاد قرار دارد. همین که جمهوری اسلامی به قطعنامه سازمان ملل رای نداد، یک نمونه آشکار از جنگ‌طلبی جمهوری اسلامی و بی‌توجهی آن به خواست‌های مردم فلسطین است.

اما امروز افکار عمومی جهان، کارگران جهان، نیروهای آگاه و پیشرو خواستار صلح هستند و تنها راه برای تحقق صلح را در ایجاد کشور مستقل فلسطین و راه حل دو کشوری می‌بینند. تنها راه برای یک صلح پایدار و پایان دادن به این کشتار پذیرش این راه حل است. با توجه به گسترش بی‌سابقه‌ی حمایت از مردم فلسطین (و نه حماس و دیگر گروه‌های ارتجاعی) چشم‌انداز برای برقراری آتش‌بس و بالاخره پیدا کردن راه حل نهایی صلح وجود دارد. از همین رو باید در کنار مردم غزه، در کنار مردم کرانه باختری به حمایت از مردم فلسطین شدت بخشید. حتا هر روز بخش‌های بیشتری از مردم اسرائیل نیز به این آگاهی می‌رسند، همان‌طور که "انجمن خانواده‌های گروگان‌ها و مفقودان" اصلی‌ترین گروه اسرائیلی که برای آزادی گروگان‌ها در غزه فعالیت می‌کند با اشاره به حمله اخیر اسرائیل به غزه اعلام کرد: "عملیات هدفمند در قطر ثابت کرد که تنها یک مانع در راه بازگشت گروگان‌ها و پایان جنگ وجود دارد: نخست‌وزیر نتانیاهو. هر بار که توافقی نزدیک می‌شود، نتانیاهو آن را خراب می‌کند".

خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی

نشریه کار (۱۱۳۸)

در تاریخ

۷ مهر ۱۴۰۴ منتشر میشود.

مبارزه کارگران ایرالکو، فقط یک گام به پیش



مصرانه بر ادامه اعتراض تا رسیدن به خواسته‌های خویش تأکید کردند.

سرانجام مدیریت در برابر اعتراض یکپارچه و تجمع گسترده کارگران به‌ویژه در بیم و هراس از انتقال محل مبارزه از محوطه شرکت به خیابان، به اجبار در موارد معینی تن به عقب نشینی داد. قرار شده: شکایت مدیریت از تعدادی از کارگران به دستگاه قضایی لغو و پس گرفته شود. کارگران تعلیق شده به سر کار برگردند. اضافه کاری‌ها و مزایای قطع شده دوباره برقرار شود. سایر خواسته‌ها نیز در جلسه هیئت مدیره تا روز دوشنبه ۲۴ شهریور مورد بررسی واقع شود. به رغم این قول و قرارها و وعده‌ها اما باید تأکید کرد که مدیریت و حامیان آن، دست از توطئه علیه کارگران برنداشته و باید تأکید نمود که تا این لحظه (یکشنبه ۲۳ شهریور) هنوز هیچ‌گونه اقدام عملی در راستای تحقق مطالبات کارگران صورت نگرفته است. باید دید این وعده‌ها در عمل چه زمانی و در چه محدوده‌ای اجرایی خواهد شد و بر سر سایر مطالبات کارگران چه خواهد آمد.

آخرین خبرهای انتشار یافته حاکی از آن است که روز شنبه ۲۲ شهریور تعدادی از کارگران به اطلاعات سپاه احضار شده و مورد ارباب و تهدید قرار گرفته‌اند. این کارگران برای حضور در کارخانه و پایان اعتصاب به شدت زیر فشار بوده‌اند. همزمان، مدیریت شرکت نیز تعدادی از عوامل خود را روانه ناهار خوری کرده و با عکاسی و خبرسازی، مذبوحانه تلاش نمود چنین القا کند که اعتصاب غذای کارگران

در صفحه ۶

تجمع گسترده و سخن رانی و سردادن شعارهای گوناگونی چون "مجیدی حیاکن- کارخونه را رها کن" و "کارگر میمیرد- ذلت نمی‌پذیرد" بر خواسته‌های خویش پافشار کرده و تأکید نمودند تا رسیدن به مطالبات خود، به اعتصاب غذا و تجمع ادامه خواهند داد و چنانچه به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، اعتراض خویش را به خیابان خواهند کشاند. در حالی که در ادامه تجمع، اعتصاب غذای تر، روز چهارشنبه ۱۹ شهریور، شماری از کارگران بد حال را راهی بیمارستان نمود، اما برپایی این تجمع بزرگ بر بی‌اعتنایی مدیریت و حامیان وی نقطه پایان گذاشت.

قبل از همه، فرماندار اراک در وحشت از ادامه تجمع به‌ویژه ورود ۴۰۰۰ کارگر معترض به خیابان‌های شهر اراک، در همان روز چهارشنبه ۱۹ شهریور شتابان خود را به تجمع کارگران در محوطه شرکت رساند. فرماندار اراک طی سخنانی سعی کرد کارگران را آرام کند و از وضعیت پیش آمده عذرخواهی کرد. وی گفت با اعضای هیئت مدیره شرکت نیز صحبت کرده و آن‌ها نیز برای رسیدگی به خواسته‌های کارگران قول مساعد داده‌اند و در نهایت التماس کنان تا روز دوشنبه از کارگران مهلت خواست.

۴۱ روز اعتصاب غذای ۴ هزار کارگر درحالی‌که صدای اعتراض کارگران ایرالکو را همه‌جا پخش کرده بود، اما این صدا ظاهراً نتوانسته بود از پرده‌ی آهنین گوش فرماندار عبور کند. یک تجمع گسترده میدانی اما در این پرده‌ی رخنه ایجاد کرد و فرماندار اراک را دوان دوان به جمع کارگران کشاند.

حضور فرماندار در جمع کارگران و وعده‌های وی اما به معنای پایان توسل مدیریت به ابزار ارباب و تهدید و برخی ترفندها به منظور پایان اعتراض و تجمع کارگران نبود. چنانکه روز بعد از این ماجرا جمعه ۲۰ شهریور نیز پای نیروهای پلیس امنیت نیز به شرکت باز شد. افزون بر این، تعدادی از عوامل کارفرما را نیز به ناهار خوری فرستادند تا به خیال خود، پایان اعتراض را اعلام کرده باشند. اما این اقدامات و ترفندها کارساز نشد. کارگران

اقدام اعتراضی و متحدانه ۴۰۰۰ کارگر شرکت آلومینیوم سازی اراک (ایرالکو) در شکل اعتصاب غذا که از اوایل مرداد ماه آغاز شده بود، روز سه شنبه ۱۸ شهریور در چهل و دومین روز خود، وارد شکل مؤثرتری از مبارزه کارگری شد. چند هزار کارگر در اعتراض به بی‌توجهی مدیریت نسبت به خواسته‌های خود و همچنین دروغ بافی‌های مدیر کل کار استان مرکزی، به‌طور یکپارچه در محوطه کارخانه دست به تجمع زدند و خواهان رسیدگی فوری به مطالبات خود شدند. ارتقای شکل مبارزه کارگران از اعتصاب غذا به برپایی تجمع در محوطه کارخانه، مدیریت شرکت و حامیان دولتی آن را به شدت سراسیمه کرد.

کارگران ایرالکو با خواسته‌های معمولی چون؛ پرداخت به‌موقع دستمزدها و پایان دادن به معوقات مزدی، بهبود شرایط کار و رعایت استانداردهای ایمنی، بازنگری اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، بازسازی و نوسازی تجهیزات فرسوده تولید برای جلوگیری از تعطیلی شرکت، خلع ید از سهامدار عمده و جلوگیری از ورشکستگی احتمالی شرکت و تضمین امنیت شغلی دست به اعتصاب غذا زده بودند. اما مدیریت نه فقط نسبت به ۴۰ روز اعتصاب غذای آرام و صبورانه کارگران بی‌اعتنایی کرد، بلکه به اقدامات و شیوه‌های گوناگون ارباب و سرکوب از نمونه پرونده سازی‌ها و اتهامات امنیتی و شکایت از چندین فعال کارگری به دستگاه قضایی، برای درهم شکستن حرکت اعتراضی کارگران و تسلیم آنان نیز متوسل شد. همزمان با این اقدامات، حامیان مجیدی سرمایه‌دار و سهامدار عمده ایرالکو، در نهادهای دولتی از جمله مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان مرکزی نیز علیه کارگران وارد صحنه شدند. مدیر کل کار استان مرکزی با انتشار خبری مبنی بر اینکه طرح طبقه‌بندی در ایرالکو اجرا شده و کارگران از این نظر و همچنین پرداخت حقوق مشکلی ندارند، تلاش کرد و انمود سازد که اعتراض کارگران پایان یافته است. این خبر جعلی و همزمان تشدید فشار و تهدید و تداوم بی‌اعتنایی مدیریت، خشم کارگران را برانگیخت. کارگران با برپایی

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

مبارزه کارگران ایرالکو، فقط یک گام به پیش



مبارزه هنوز به آنچه که باید گذر ننموده که باید به آن گذر کند.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که زندگی و مشکلات کارگران، از آنچه که امروز در جامعه می‌گذرد و مشکلاتی که دامنگیر توده‌های مردم شده و بر آنان تحمیل شده، جدانیست. ما نمی‌توانیم و نباید خود را در چارچوب مطالبات و محدوده شرکت و کارخانه خود محدود و مقید سازیم. باید گام‌های راسخ‌تری به پیش در راستای همراهی و راهبری تمام جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی برداریم. از یاد نبریم که بدون کارگران، ایرالکو جز تعدادی ساختمان و مشتی ماشین و ابزار کار بی‌جان نیست. بدون کارگران، ایرالکو هیچ است! چه کسی می‌تواند انکار کند که این کار و نیروی حیانت‌بخش کارگر است که ماشین‌ها را به راه می‌اندازد؟ تمام کارها و تمام تولید به دست کارگران انجام می‌شود. تمام دستگاه‌ها و ماشین‌ها با دست کارگر می‌چرخند و از یاد نبریم که کارگر با خواباندن همین ماشین‌ها و همین دستگاه‌های تولید است که می‌تواند و باید حرف خود را به کرسی بنشاند. تنها از طریق اعتصاب‌های سیاسی و اقتصادی سراسری است که می‌توانیم طبقه حاکم را در مقیاس تمام جامعه به مصاف طلبیم و راه براندازی نظم موجود و استقرار حکومت شوراهای هموار کنیم. وقت تنگ است و زمان به سرعت سپری می‌شود. به قول فراخوان (۱) کارگران گروه ملی فولاد اهواز با عنوان "به‌پاخیز ای کارگر!"، "دیگر بس است، زمان آن رسیده که از حاشیه‌ها به متن بیاییم. ما کارگران، ستون‌های استوار این جامعه‌ایم؛ و تا زمانی که ستون‌ها به لرزه درنیایند، سقف ظلم فرو نخواهد ریخت."

شده اند.

این فاکتورها اما تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که از طریق اعتصاب غذا و روش‌های کم اثر دیگری از نمونه تومار نویسی و جمع آوری امضا و ارسال نامه و غیره، هیچ سرمایه‌داری حتی یک سانتی‌متر عقب نشینی نمی‌کند و ساده‌ترین خواست کارگران را نمی‌پذیرد. تجربه مبارزات اخیر کارگران ایرالکو نیز این را ثابت کرد. چشم کارفرما و حامیان دولتی آن بر ۴۱ روز اعتراض در شکل اعتصاب غذا فرو بسته ماند و گوش شنوایی نیز برای آن پیدا نشد. همین‌که کارگران گامی به پیش نهادند و به‌طور یکپارچه تجمع اعتراضی برپا کردند و از آن هم مهم‌تر، هشدار دادند اعتراض خویش را به خیابان خواهند کشاند، تازه آن موقع مدیریت و حامیان دولتی آن حاضر شدند صدای کارگران را بشنوند و با آن‌ها وارد گفتگو شوند و در نهایت وعده‌هایی نیز به کارگران بدهند. آن‌ها زمانی به این عقب نشینی تن دادند که تاکتیک مبارزاتی یک پله بالاتر رفت و ارتقا یافت.

اراک سرشار از تجارب اعتصابات، اعتراضات و راه‌پیمایی‌های باشکوه خیابانی کارگری است. اعتصابات بزرگ، راه‌پیمایی‌ها و تجمعات شورانگیز هیکو و آذرآب در دهه نود را از یاد نبریم. هیکو و آذرآب در اراک، جزء پیشگامان مبارزات کارگری بوده‌اند. کمتر از ده سال پیش درست در چنین روزهایی (شهریور سال ۹۶) اعتصاب و راه‌پیمایی خیابانی و مشترک هیکو و آذرآب را داشتیم. در آن سال‌ها نیز صاحبان هیکو تصمیم داشتند دست کم نیمی از کارگران را اخراج کنند. تنها اتحاد و مبارزه کارگران بود که مانع اجرای این تصمیم شد. اعتصاب و تظاهرات خیابانی در اراک فقط به یک دهه قبل خلاصه نمی‌شود. در مرداد و شهریور سال گذشته (۱۴۰۳) نیز کارگران مبارز واگن پارس اراک پس از چندین روز تجمع و اعتراض در محوطه کارخانه، وارد خیابان شدند. اعتصابی که هفته اول مرداد آغاز شده بود تا دومین هفته شهریور ماه نیز ادامه یافت. این اعتصاب درازمدت و بزرگ و یکپارچه نیز با تظاهرات و راه‌پیمایی خیابانی همراه بود. در واگن پارس نیز مشکلاتی مانند سوء مدیریت، خطر تعطیلی و اخراج کارگران وجود داشت. کارگران مبارز واگن پارس با اتخاذ این روش‌ها و تاکتیک‌های مهم و مؤثر مبارزه با مدیریت به مقابله برخاستند. مبارزه در ایرالکو، فقط یک گام به پیش است. پیشرفت مبارزه اما گام‌ها دیگر و بیشتری به پیش را طلب می‌کند. شکل

پایان یافته است. این درحالی است که روز شنبه ۲۲ شهریور، تجمع و چهل و ششمین روز اعتصاب غذای کارگران ادامه داشت. اعتراض و تجمع بزرگ کارگران ایرالکو حاوی یک تجربه بسیار مهم و یک درس بزرگ است. کارگران این شرکت از این تجربه باید آموخته باشند که اعتصاب غذا به عنوان یک شکل اعتراض به‌ویژه در شرایط کنونی فاقد کارایی است. پوشیده نیست که سرمایه‌داران از هرگونه حرکت و اعتراض جمعی و سازماندهی شده کارگری حتی از نمونه کم اثر ترین شکل مبارزه مانند اعتصاب غذا نیز وحشت دارند. اما همین سرمایه‌داران تنها زمانی حاضرند به صدای اعتراض کارگر گوش دهند و در برابر آن عقب نشینی کنند که سببه کارگران پرزور باشد و شکل اعتراض و تاکتیک مبارزاتی، پروسه سود رسانی به سرمایه‌دار را دچار وقفه سازد و یا بخواهد اعتراض و مبارزه کارگری را به بیرون و فراتر از محل کار و چارچوب‌های صنفی و کارخانه‌ای ببرد و بر فضای سیاسی حاکم بر جامعه تأثیر بگذارد و از آن تأثیر پذیرد.

البته این قابل فهم است که کارگران ایرالکو نمی‌خواهند بهانه به دست مدیریت و صاحب شرکت بدهند که کل شرکت را تعطیل و کارگران را از کار بیکار کند. پوشیده نیست که شرکت ایرالکو نقش مهمی در تولید آلومینیم دارد و هر ساله سودهای هنگفتی نصیب مالکان آن می‌شود. این شرکت نخستین و بزرگ‌ترین تولیدکننده آلومینیم نه فقط در کشور بلکه در تمام خاورمیانه است. بعد از واگذاری آن به بخش خصوصی و انتصاب مجیدی از مرداد ۱۴۰۳ به عنوان مدیر عامل جدید، اقدامات گوناگون علیه کارگران به مرحله اجرا گذاشته شده است. بسیاری از مزایا و اضافه‌کاری‌ها قطع شده، حقوق ماهانه با تأخیر پرداخت می‌شود، تعمیرات دستگاه‌ها و ابزار تولید متوقف شده است. ایمنی محیط کار و تجهیزات و وسایل ایمنی و بهداشت محیط کار به مراتب بدتر شده است. روند فعالیت در ایرالکو عملاً به سمتی رفته که جز تعطیلی و اخراج و بیکارسازی وسیع کارگران را در چشم انداز قرار نمی‌دهد. نمونه این تیپ خصوصی سازی و تعطیل مؤسسه واگذار شده کم نیست. در همین اراک کارخانه تولید دکل‌های برق فشارقوی، آونگان، شرکت کابل سازی تک، شرکت آلومرول نوین تولیدکننده محصولات آلومینیومی و امثال آن، هریک به نحوی دچار چنین سرنوشتی شده‌اند. بیهوده نیست که کارگران ایرالکو خواهان خلع ید از سهامدار اصلی شرکت

**زنده باد
سوسیالیسم**

نگاهی مجدد بر جنبش "زن، زندگی، آزادی"

صدها تن از مردم ایران و استفاده از سلاح‌های سنگین و بالگرد در خوزستان، بر این قیام غلبه کرد، اما اوضاع آرام نگرفت. بیماری مرگبار کرونا نیز نتوانست این مبارزات را متوقف سازد. به‌رغم وقفه کوتاه دوران کرونا، این مبارزات در نیمه اول سال ۱۴۰۱ با موج گسترده‌ای از اعتراضات توده‌ای که شهرهای ایران را از خوزستان تا غرب و استان‌های مرکزی با شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی و حمله به برخی مراکز دولتی فراگرفت، از سر گرفته شد. این مبارزات در ادامه خود به جنبش بزرگ نیمه دوم سال ۱۴۰۱ انجامید.

این جنبش که در پی قتل مهسا (ژینا) امینی در ۲۵ شهریور توسط دستگاه سرکوب پلیسی رژیم ستمگر و زن‌ستیز جمهوری اسلامی حول شعار زن-زندگی-آزادی شکل گرفت، نقطه اوج مبارزات چندین سال پیش از آن و یکی از برجسته‌ترین رویدادهای مبارزاتی مردم ایران علیه ارتجاع حاکم در طول متجاوز از ۴۶ سال گذشته بوده است. اعتراض به قتل جنایتکارانه مهسا از مقابل بیمارستان کسری در تهران آغاز شد و در کردستان به یک جنبش توده‌ای تبدیل گردید. پی آمد فوری آن برپایی موج اعتراضات و تظاهرات در متجاوز از ۸۰ شهر ایران بود. دانشجویان دانشگاه‌ها به اعتصاب و تظاهرات روی آوردند و محرک گسترش جنبش به سراسر ایران شدند. جوانانی که اغلب وابسته به خانواده‌های زحمتکش بودند خیابان‌ها را به تصرف خود درآوردند. با پیشرفت جنبش، اعتصابات نیز در کردستان، یا در میان گروه محدودی از کسبه و رانندگان و کامیون‌داران شکل گرفت. در مهرماه، کارگران پیمانی نفت و گاز در عسلویه نیز با شعار مرگ بر دیکتاتور به اعتصاب و تظاهرات روی آوردند. شعار "زن، زندگی، آزادی" مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، به شعارهای اصلی جنبش تبدیل شد. با پیشرفت جنبش و تلاش مرتجعین سلطنت‌طلب برای مصادره این جنبش، شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" نیز به یک شعار همگانی تبدیل گردید. مردم بلوچستان در تظاهرات توده‌ای خود که چندین ماه ادامه یافت، نقش مهمی در همگانی شدن این شعار بر عهده گرفتند. شکل اصلی مبارزه، تظاهرات توده‌ای، تظاهرات موضعی برای پراکنده کردن نیروهای سرکوب و سنگربندی‌های خیابانی بود. در جنب آن اعتصابات محدودی نیز شکل گرفت. جنبش حدود چهار ماه خیابان‌های شهرهای بزرگ ایران را به عرصه تظاهرات و درگیری مستقیم میان توده‌های مردم و مزدوران نیروهای مسلح رژیم آدمکش اسلامی تبدیل کرد. نقطه اوج این جنبش، چهلین روز یادبود ژینا در ۴ آبان ماه بود که بزرگترین تظاهرات علیه رژیم حاکم در ۱۵۰ شهر با شعار مرگ بر دیکتاتور برپا گردید. دانشجویان و دانش‌آموزان فعالانه در این اعتراضات حضور داشتند. گروه‌هایی از روزنامه‌نگاران، هنرمندان، وکلا و پزشکان نیز به جنبش پیوستند.

حماسه‌آفرینی زنان و جوانان در این جنبش بی‌بدیل بود. زنان که پیش‌ازاین نیز به‌ویژه در

جریان قیام آبان ماه در رهبری تعدادی از تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی نقش فعالی برعهده‌گرفته بودند، در جنبش زن، زندگی، آزادی، در هم‌عاجا نیروی محرک و رهبری‌کننده مبارزات بودند و مقدسات رژیم را مورد تعرضات پی‌درپی قراردادند. ابتکار به آتش کشیدن حجاب و رقص دسته‌جمعی به دور آن، اقدامی بزرگ و بی‌سابقه علیه ارتجاع اسلامی در خاورمیانه بود. دانش‌آموزان برخی مدارس دخترانه تصاویر رهبران مرتجع جمهوری اسلامی را از کلاس‌های درس به زیر کشیدند. در جریان این مبارزات تعدادی از مراکز مذهبی، دفاتر امامان جمعه، و بسیج نیز موردحمله قرار گرفتند. این جنبش انعکاس بین‌المللی گسترده‌ای داشت و توانست از حمایت مردم کشورهای جهان نیز برخوردار گردد.

رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی که از مقاومت و رزمندگی این جنبش در هراسی مرگبار گرفتار آمده بود، تمام نیروهای مسلح سرکوبش را علیه مردم به خیابان‌ها آورد. بی‌رحمانه مردم را به گلوله بست. صدها تن از جوانان و حتی کودکان را در خیابان کشت. هزاران تن مصدوم شدند. در کردستان و کرمانشاه عملاً حکومت‌نظامی برپا کرد و بسیاری از مردم را کشتار کرد. در بلوچستان حمام خون به راه انداخت. مزدوران آدمکش رژیم، به دختران مبارز در خیابان‌های تهران و زیر بازجویی تجاوز کردند، مدارس دخترانه مورد حملات شیمیایی قرار گرفتند. هزاران تن از زنان و مردان زیر شکنجه‌های وحشیانه به بند کشیدند. آمار رسمی دولتی تعداد مبارزان بازداشت‌شده را ۱۸ هزار اعلام کرد. بر طبق گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، در جریان این وحشی‌گری رژیم لااقل ۵۵۱ تن از مبارزان درنبرد با دشمن ستمگر جان باختند که ۴۹ تن از آن‌ها زن و ۶۸ تن کودک بودند. اما این کشتار تا به امروز نیز ادامه دارد. تعدادی از بازداشت‌شدگان جنبش هم‌اکنون به اعدام محکوم‌شده و تعدادی از آن‌ها در همین چند ماه اخیر اعدام شدند.

این جنبش با نبرد قهرمانانه‌ای که حدود ۴ ماه در برابر ده‌ها هزار نیروی مسلح رژیم ادامه داشت، از اواخر آذرماه عقب‌نشینی کرد. اما این یک عقب‌نشینی در حین نبردی انقلابی بود که روحیه رزمندگی را همچنان زنده نگهداشت. بزرگترین دستاورد این جنبش، نمایش مقاومت و مبارزه مردم ایران علیه رژیمی خون‌آشام و ستمگر بود. این جنبش نشان داد که مردم ایران در برابر رژیم ارتجاعی استبدادی و خون‌خوار حاکم هرگز آرام نمی‌گیرند و مصممانه به مبارزه برای سرنگونی آن را ادامه می‌دهند. در جریان این مبارزه به‌ویژه زنان چنان ضربه محکمی به ارتجاع حاکم زدند که هرگز فراموش نخواهد کرد. در نتیجه همین مبارزه بود که به‌رغم تلاش‌های مکرر ارتجاع برای بازگرداندن زنان به عقب، این تلاش‌های ارتجاعی با شکست روبه‌رو شدند و امروز در مقابل چشمان زن‌ستیزان حاکم، زنان بدون حجاب در خیابان‌ها رژه می‌روند. اما جنبش نیمه دوم سال ۱۴۰۱ به‌رغم این‌که در قیاس با جنبش‌های

سیاسی قبل از آن متشکل‌تر بود، شکل‌های مبارزاتی متنوع‌تری را برگزید، شعارهای واحدی داشت و چند ماه در برابر ده‌ها هزار نیروی مسلح رژیم قهرمانانه ایستادگی کرد، به علت مجموعه‌ای از نقاط ضعف نتوانست از محدوده‌ای که با آن مواجه بود، فراتر رود و ناگزیر به عقب‌نشینی شد.

جنبش زن، زندگی، آزادی، همان‌گونه که گفته شد جنبشی همگانی بود که نیروی محرک آن در اساس، گروه‌هایی از زنان و جوانان طبقات و اقشار مختلف، دانشجویان و دانش‌آموزان بودند که تنها در مناطق محدودی از ایران نظیر کردستان و بلوچستان به جنبشی واقعاً توده‌ای تبدیل شد، اما نتوانست به یک جنبش توده‌ای سراسری در ابعاد میلیونی تبدیل شود.

روشن است، در کشوری که بر طبق آمار رسمی، جمعیت کارگری آن متجاوز از ده میلیون است، یک جنبش زمانی می‌تواند جنبشی توده‌ای و سراسری در ابعاد میلیونی باشد که پایه آن را کارگران تشکیل دهند. درحالی‌که طبقه کارگر ایران در این جنبش حضور نداشت. دلیل آن‌هم در این بود که جنبش طبقه کارگر هنوز در مرحله مبارزه اقتصادی و قانونی در چهارچوب نظم موجود قرار داشت، درحالی‌که جنبش زن، زندگی، آزادی، یک جنبش سیاسی برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود. درنتیجه همین شکاف بزرگ و نبردی که میان جنبش سیاسی مردم و رژیم حاکم در جریان بود حتی مبارزات اقتصادی کارگران به حاشیه رانده شد و از وسعت این مبارزات کاسته شد. ضعف شکل‌های مبارزه و شعارهای جنبش زن، زندگی، آزادی نیز ناشی از همین نقصان بود. کارایی تظاهرات که شکل اصلی مبارزه جنبش زن، زندگی، آزادی بود محدود بود و نمی‌توانست برای مدتی طولانی به تنهایی دوام آورد. می‌بایستی به شکلی عالی‌تر از مبارزه، به اعتصابات توده‌ای سیاسی ارتقا یابد. اما این شکل مبارزه، که مختص طبقه کارگر است و امکان برپایی آن را دارد، از توان یک جنبش عمومی خارج بود. شعارهای این جنبش نیز منطبق با ترکیب نیروهای شرکت‌کننده در آن بود و نمی‌توانست به طرح شعارهایی بپردازد که بازتاب نیازهای مادی و معیشتی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش باشد. حتی در کردستان که گرایش سوسیالیست درون جنبش، شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی را سر داد، نتوانست تأثیری بر این جنبش داشته باشد. جنبش زن، زندگی آزادی فقط شعار نفی جمهوری اسلامی را دارا بود، اما فاقد بدیلی برای جمهوری اسلامی بود. بدیل انقلابی را تنها حضور نداشت. بنابراین ضعف‌های جنبش زن، زندگی، آزادی، در واقعیت، ضعف‌های خود این جنبش نبود. ضعف‌های جنبش طبقاتی کارگران ایران بود و تلاش برای غلبه بر این ضعف‌ها وظیفه‌ای مبرم در برابر سازمان‌های کمونیست و عموم فعالان و پیشروان جنبش کارگری است. تجربه مبارزات چند دهه گذشته به‌وضوح نشان داده است، مادام که طبقه کارگر ایران نتواند به‌عنوان یک نیروی متشکل سیاسی علیه نظم حاکم، در پیشاپیش تمام جنبش‌های ضد نظم موجود ظاهر گردد، این جنبش‌ها نمی‌توانند به نتیجه قطعی و پیروزمندی دست یابند.

جمهوری اسلامی، کارگزار کالایی‌سازی آموزش

به سوی کاهش تعهدات دولت در آموزش عمومی برداشته شده است. نتیجه روشن است: خانوارها مجبورند کسری خدمات عمومی را از جیب خود پر کنند؛ از شهریه‌های پنهان گرفته تا نوشت‌افزار گران، هزینه حمل‌ونقل و کلاس‌های خصوصی.

با آن که به ظاهر، بودجه اسمی آموزش و پرورش طی سال‌های اخیر رشد داشته است: از ۱۱۸ هزار میلیارد تومان در ۱۴۰۰ به ۴۷۵ هزار میلیارد تومان در لایحه ۱۴۰۴، اما با تعدیل نرخ تورم، تصویر متفاوتی به دست می‌آید. برای مثال در چند سال اخیر، در ۱۴۰۱، بودجه واقعی تنها اندکی بالاتر از سطح ۱۴۰۰ بود. در ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، بودجه واقعی به ترتیب حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد کمتر از ۱۴۰۰ شد. تنها در لایحه ۱۴۰۴ است که به دلیل جهش اسمی، بودجه واقعی دوباره کمی فراتر از سطح ۱۴۰۰ رفته است. همزمان سهم آموزش و پرورش از کل بودجه عمومی نیز کاهش یافته: از ۵۷ / ۱۰ درصد در ۱۴۰۲ به ۸۲ / ۸ درصد در لایحه ۱۴۰۴. به بیان ساده، هرچند رقم بودجه بیشتر شده، سهم آموزش در یک بودجه ملی کوچک‌تر شده و آموزش در اولویت حکومت جمهوری اسلامی قرار ندارد. کاهش سهم دولت از هزینه‌های آموزش با گسترش مدارس غیرانتفاعی و هینت امنایی جبران شد. به گزارش رسمی وزارت آموزش و پرورش، اکنون بیش از ۱۲ درصد از دانش‌آموزان ایران در مدارس غیردولتی تحصیل می‌کنند.

به ظاهر، در ایران آموزش دولتی وجود دارد، اما در عمل خانواده‌های فقیر یا باید هزینه‌های اجباری را بپردازند یا از تحصیل فرزندان‌شان صرف‌نظر کنند. در کنار این، بازار عظیم کنکور، کلاس‌های خصوصی و کتاب‌های کمک‌آموزشی آموزش را بیش از پیش وابسته به جیب خانواده‌ها کرده است. این روند همان چیزی است که می‌توان آن را "کالایی‌سازی آموزش" نامید: حق عمومی به کالا تبدیل می‌شود و قدرت خرید تعیین می‌کند چه کسی آموزش بهتر دریافت کند.

گذشته از شهریه، هزینه‌های جانبی مثل لوازم‌التحریر، پوشاک مدرسه و ایاب‌وذهاب، تحصیل را برای کودکان بسیاری از خانواده‌های فقیر ناممکن ساخته است. تورم شدید موجود در ایران، بر قیمت تمامی کالاها از جمله کالاهای مورد نیاز برای تحصیل تأثیر گذاشته است. برای مثال، نوشت‌افزار ساده‌ای مانند دفتر و مداد به کالایی گران بدل شده است. هزینه یک بسته ابتدایی برای شروع مدرسه در ۱۴۰۳ به چند میلیون تومان رسید. در سال ۱۴۰۴ نیز

طبق برآوردها، حداقل هزینه لوازم‌التحریر برای یک دانش‌آموز مقطع ابتدایی به حدود ۸ / ۳ میلیون تومان رسیده است، رقمی حدود ۳۰ درصد حداقل حقوق یک کارگر. لوازم‌التحریر خارجی تقریباً ۳۵ درصد و تولیدات داخلی حدود ۱۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند.

تحصیل و آموزش که می‌بایستی در خدمت بهبود کیفیت زندگی آتی کودکان کشور قرار داشته باشد، اکنون به باری بر دوش خانواده‌ها بدل گشته است. طبق داده‌های مرکز آمار ایران و یونسکو، سهم هزینه‌های آموزش در سبد خانوار ایرانی در دهه‌ی ۱۴۰۰ رو به افزایش است. برخی برآوردهای غیررسمی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴)، خانواده‌ها برای تحصیل هر دانش‌آموز دبستانی در یک مدرسه دولتی بین ۳ تا ۱۰ میلیون تومان در سال هزینه‌ی "غیررسمی" پرداخته‌اند.

نا توانی خانواده‌ها در تأمین مخارج تحصیل کودکان از عواملی است که به ترک تحصیل بسیاری از دانش‌آموزان منجر گشته است. آمار رسمی نشان می‌دهد در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بیش از ۹۰۲ هزار دانش‌آموز از تحصیل بازمانده‌اند. بخش عمده‌ای از این بازماندگی به طور مستقیم ناشی از فقر بوده است. این تعداد باز در سال ۱۴۰۳ افزایش یافته و به ۹۳۰ هزار نفر رسیده است.

فقر ساختاری و گرانی، کودکان طبقات فرودست را به بازار کار می‌راند؛ آنان به ارتش ذخیره‌ی نیروی کار تبدیل می‌شوند: در دسترس، ارزان، و جایگزین‌پذیر. بر اساس آمار رسمی، ۱۳ درصد از بازماندگان متوسطه اول به دلیل کار کودک ترک تحصیل کرده‌اند. هزینه‌های جانبی تحصیل (لباس، نوشت‌افزار، ایاب‌وذهاب) برای بسیاری از خانواده‌ها سنگین است و کار کودک به راهی برای جبران این کمبود بدل می‌شود. پیامد بلندمدت این روند، بازتولید فقر است: کودکانی که از تحصیل محروم می‌شوند، در آینده هم در مشاغل کم‌درآمد و ناامن باقی می‌مانند و چرخه فقر از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. گذشته از آن، کار کودک معمولاً با خشونت، بهره‌کشی و محرومیت‌های اجتماعی همراه است. این وضعیت، کودکان را در معرض اعتیاد، جرم و بی‌خانمانی قرار می‌دهد. بدین ترتیب، فقر آموزشی و فقر اقتصادی به یکدیگر گره خورده و چرخه‌ای معیوب می‌سازند که نسل به نسل ادامه می‌یابد.

کیفیت آموزش تنها به حضور در کلاس درس محدود نمی‌شود؛ زیرساخت و نیروی

انسانی نیز تعیین‌کننده‌اند. بنا به گزارش‌ها، زیرساخت‌های نظام آموزشی به شدت فرسوده‌اند. حدود ۲۰ درصد مدارس ایران (نزدیک به ۲۰ هزار مدرسه) فرسوده‌اند؛ نزدیک به ۱۸ درصد مدارس کشور ناایمن هستند و امنیت دانش‌آموزان را تهدید می‌کنند؛ ۱۰۴ هزار کلاس درس (معادل ۲۰ درصد کل کلاس‌ها) در وضعیت فرسودگی‌اند. سرانه فضای آموزشی در برخی استان‌ها مثل خوزستان تنها ۴٫۴۸ مترمربع به ازای هر دانش‌آموز است؛ کمتر از نصف میانگین جهانی. این، گذشته از کلاس‌هایی است که در چادرها یا کانکس‌ها برگزار می‌شوند. یا روستاهای فاقد مدارس که کودکان روستایی را ناچار می‌سازد برای رسیدن به مدرسه کیلومترها آن‌سوتر از روستای خود بروند.

کسری ۲۰۰ هزار معلم از دیگر معضلات است. نسبت دانش‌آموز به معلم در دوره ابتدایی ۵ / ۲۷ نفر، در متوسطه اول، ۳ / ۲۵ نفر و در متوسطه دوم ۱۶ نفر است. ارقام در مقاطع ابتدایی و متوسط بالاتر از استانداردهای جهانی است. کمبود کادر آموزشی باعث افزایش ساعات کاری و فشار مضاعف بر معلمان می‌شود. شرایط معیشتی معلمان نیز بحرانی است. حقوق‌ها در بسیاری از موارد کفاف زندگی را نمی‌دهد و بخش بزرگی ناچارند به شغل دوم و سوم روی آورند. قراردادهای موقت (حق‌التدریس، خرید خدمات، پیمانی) امنیت شغلی را تضعیف کرده و انگیزه‌ی کاری را کاهش داده است. فرهنگیان سال‌هاست که به این شرایط معترض‌اند، اما اعتراضات آنان تنها با سرکوب و وعده‌های بی حاصل مواجه شده است. در نتیجه، کلاس‌های پرجمعیت، معلمان کرانگیزه و ساختمان‌های ناایمن به طور مستقیم کیفیت یادگیری را پایین می‌آورند. بر این عوامل بایستی، افت کیفیت علمی کتاب‌های آموزشی و از آن سو، افزایش سهم آموزه‌های ایدئولوژیک و واپس‌گرایانه دینی، ترویج خرافات و انواع گوناگون ناهنجاری‌ها از جمله تبعیض‌های زن‌ستیزانه و ناسیونالیستی را افزود.

در چنین سیستمی، کنکور و رتبه‌های برتر به تصفیه‌گر طبقاتی تبدیل می‌شوند. چرا که ضعف‌های ساختاری آموزش در دوره‌های ابتدایی و متوسطه مستقیماً در آموزش عالی بازتاب می‌یابد. پایه‌های ضعیف یادگیری، نابرابری طبقاتی و امکانات نامتوازن مدارس، همگی مسیر ورود به دانشگاه را تعیین می‌کنند. در کنکور ۱۴۰۴، در رشته‌های ریاضی، علوم تجربی، انسانی، هنر و زبان، در میان رتبه‌های برتر (نفرات اول تا ده)، رتبه‌های برتر عمدتاً از مدارس سمپاد، غیرانتفاعی و نمونه دولتی بودند.

یعنی، دانش‌آموزان مدارس دولتی عادی، که

گزارشی از برگزاری جشن اومانیته در پاریس



کشتار مردم غزه و اشغال آن برگزار شد که با حمایت گسترده‌ای همراه بود. در محل برگزاری جشن، تصاویری از چهره‌های برجسته و مبارز بین‌المللی ترنن شده بود؛ از جمله تصویر آنجلا دیویس، مبارز ضد راسیسم، ناظم حکمت، شاعر کمونیست ترک، و زنان کمون. بر سر یکی از غرفه‌ها نیز به نقل از ناظم حکمت نوشته شده بود: «من در لیخنند پیروزمند رفقایم خواهم بود.» استقبال کم‌سابقه از مراسم موجب افزایش اقدامات امنیتی نسبت به سال‌های گذشته شد و پلیس ۳۰۰ ژاندارم را در راه‌های منتهی به محوطه مستقر و مسیرها را مسدود کرد. یکی از اعضای کمیته برگزارکننده اومانیته که ۳۰ سال است در تیم برنامه‌ریزی فعال است، شرایط امسال را چنین توصیف کرد: «امسال با حضور گسترده‌تر و فعال‌تر نسل جوان مواجهیم، امری که در ۵ تا ۱۰ سال گذشته کاهش یافته بود. امسال سائز غرفه‌های سیاسی گروه‌ها و انجمن‌ها بزرگتر شده و تعداد برنامه‌های روزانه آن‌ها بیشتر از سال‌های قبل است. بخش فرهنگی و هنری امسال غنی‌تر از قبل است. در غرفه کتاب تمام آثار کمونیستی و مارکسیستی در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد. رادیکالیسم و تنوعی که در برنامه‌های امسال می‌بینیم، مرا به دهه ۸۰ و ۹۰ قرن گذشته می‌برد که جنبش‌های رادیکال و انقلابی دست بالا را در صحنه سیاسی داشتند. این امر بسیار امیدبخش است.»

طی روزهای ۱۲ تا ۱۴ سپتامبر، پاریس میزبان جشن اومانیته بود که هشتاد و پنجمین سال برگزاری آن بود. این مراسم که به ابتکار حزب کمونیست فرانسه پایه‌گذاری شده، هر ساله با صدها برنامه شامل کنسرت، بحث و گفت‌وگو و نمایشگاه برگزار می‌شود و صدها هزار نفر را در حوالی شهر پاریس گرد هم می‌آورد. غرفه سازمان ما - سازمان فدائیان (اقلیت) - نیز طبق روال معمول در بخش غرفه‌های بین‌المللی برپا شد. در این غرفه تصاویری از جان‌فشانندگان سازمان آراسته شده بود و پلاکاردی با تصویر یک زن و شعار «آزادی زن، آزادی جامعه است»، توجه بسیاری را جلب کرد.

امسال جشن در اولین روز با استقبال بیش از صدها هزار نفر برگزار شد و نسبت به سال‌های گذشته از لحاظ سیاسی پرمعنا و با حضور وسیع‌تری همراه بود. از جمله برنامه‌های برجسته می‌توان به جلسات بحث و گفت‌وگوی اتحادیه کارگری ث. ژ. ب.، جلسه گروه «مبارزه کارگری»، انجمن دانشجویی و سازمان‌های زنان اشاره کرد که با شرکت گسترده جوانان و علاقه‌مندان همراه بود.

یکی از غرفه‌های پربازدید مراسم امسال، غرفه کتاب بود که توسط ناشرین کتب سیاسی، مارکسیستی و آثار کلاسیک کمونیستی برپا شده بود. در جوار این غرفه، نمایشگاه آثار و نقاشی هنرمندان مختلف فرانسوی و بین‌المللی پیرامون موضوعات سیاسی روز، از جمله کشتار در غزه، راسیسم و فاشیسم، با استقبال فراوان مواجه شد.

یکی دیگر از غرفه‌های پربازدید، غرفه وسیع علوم و محیط زیست بود که به ضرورت استفاده از علم برای نجات و حفظ محیط زیست اختصاص داشت. در این غرفه، گروهی از متخصصین و کارشناسان چپ فرانسوی، متشکل در یک گروه جهانی، بر اهمیت رایگان بودن سخت‌افزارها و نرم‌افزارها برای غلبه بر شکاف دیجیتالی در جهان تأکید کردند. ترکیب موضوع علم و محیط زیست این غرفه را به یکی از شلوغ‌ترین غرفه‌ها تبدیل کرده بود و اکثر شرکت‌کنندگان را جوانان تشکیل می‌دادند.

علاوه بر غرفه‌ها، کنسرت‌ها و فعالیت‌های فرهنگی، تظاهراتی نیز در محکومیت

جمهوری اسلامی، کارگزار کالایی‌سازی آموزش

اکثریت دانش‌آموزان را تشکیل می‌دهند، عملاً از رقابت برای ورود به دانشگاه‌های ممتاز حذف شده‌اند. دانشگاه‌های برتر بیشتر در دست طبقات مرفه‌اند و دانش‌آموزان طبقات فرودست به دانشگاه‌های کم‌اعتبار یا رشته‌های کم‌طرفدار رانده می‌شوند.

به این ترتیب، رژیم‌هایی که در تمامی عرصه‌ها جز تباهی و ویرانی به بار نیاورده است، در حوزه‌ی آموزش نیز به جای آن که آموزش را حق بداند، آن را به ابزار بقای خود (از طریق تزریق ایدئولوژی، کنترل، و گسترش خصوصی‌سازی و انتقال هزینه‌ها به مردم) تبدیل کرده است. کالایی شدن آموزش در ایران صرفاً یک خطای سیاستی نیست، بلکه بازتاب مستقیم ماهیت طبقاتی، فاسد و ضد مردمی جمهوری اسلامی است.

راهکارهای عملی برای بهبود آموزش در ایران کم نیستند: از منع شهریه‌های پنهان و تأمین بسته‌های رایگان و پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی به خانواده‌های کم‌درآمد گرفته تا استخدام معلمان بیشتر، بهبود معیشت معلمان، ایمن‌سازی و افزایش مدارس. ایران منابع مالی و انسانی لازم را نیز در اختیار دارد. اما مانع اصلی جای دیگری است. از آنجایی که جمهوری اسلامی آموزش را نه به عنوان "حق عمومی" بلکه "هزینه‌ای غیرضروری" تلقی می‌کند. بودجه‌های کلان به سوی دستگاه‌های امنیتی، سپاه و نهادهای مذهبی سرازیر می‌شود، در برابر، سهم آموزش از بودجه عمومی پیوسته کاهش می‌یابد. فساد ساختاری نیز اندک بودجه موجود را در لایه‌های رانتی و پیمانکاری هدر می‌دهد.

در نتیجه، رهایی‌یابان کودکان این سرزمین از وضعیت فاجعه‌بار کنونی تنها در گرو تغییر نظام سیاسی و اقتصادی حاکم است. تا زمانی که این رژیم پابرجاست، آموزش رایگان و برابر جز بر روی کاغذ باقی نخواهد ماند.



پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جمهوری اسلامی، کارگزار کالایی سازی آموزش

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1137 September 2025

نگه داشته است. به این ترتیب، آموزش از یک حق همگانی به کالایی تبدیل شده است که سهم هر کودک از آن را نه استعداد یا تلاش، بلکه توان مالی خانواده‌اش تعیین می‌کند. در مجموع عوامل متعددی سالانه این روند را در ایران تشدید کرده است. از مهمترین عوامل، تحولات جهانی و پیشبرد سیاست‌های تعدیل ساختاری یا همان سیاست‌های نئولیبرالی است که بر خصوصی‌سازی امکانات عمومی تأکید دارند. در این چارچوب، "حق"ها به "خدمت" بدل می‌شوند و نتیجه‌ی آن چیزی جز خصوصی‌سازی تدریجی زیست روزمره توده‌های مردم نیست.

در ایران، این سیاست‌ها از پایان جنگ به بعد، در دوره‌های مختلف (سازندگی، اصلاحات، اعتدال) با شدت پیگیری شده‌اند و گام‌های بلندی

در صفحه ۸

آموزشی یکسان و باکیفیت برخوردار شوند. در چنین حالتی، تحصیل وابسته به جیب خانواده یا روابط اجتماعی نیست، بلکه دولت هزینه‌ها را تأمین می‌کند؛ زیرا آموزش یک حق عمومی است که منافع آن به کل جامعه بازمی‌گردد. اما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، آموزش به تدریج به امتیازی طبقاتی بدل شده است. شهریه‌های پنهان در مدارس دولتی، پرداخت پول هنگام ثبت‌نام یا حتی برای دریافت کارنامه، نشان می‌دهد که تحصیل ابتدایی هم دیگر رایگان نیست. رشد مدارس خصوصی و نیمه‌دولتی نیز این روند را شتاب داده است؛ مدارس برای خانواده‌های مرفه، در حالی که کودکان خانواده‌های فقیر به مدارس فرسوده و کم‌امکانات رانده می‌شوند. همچنین بازار کنکور و کلاس‌های خصوصی پرهزینه، مسیر ورود به دانشگاه‌های برتر را به روی طبقات مرفه باز



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

tvshorashora@gmail.com

بینندگان تلویزیون دکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دموکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی